

منازعة فلسطين و اسرائيل

سرشناسه: اور، تمرا، ۱۹۵۹ - م.
عنوان و نام پدیدآور: منازعه فلسطین و اسرائیل/ تمرا بی. اور؛ ترجمه پریسا صیادی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.
فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۷۸.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۵۳-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The Israeli-Palestinian conflict: the struggle for Middle East peace, 2020.
موضوع: اعراب و اسرائیل — مناقشات
Arab-Israeli conflict
موضوع: اعراب فلسطین — سیاست و حکومت
Palestinian Arabs -- Politics and government
موضوع: اعراب و اسرائیل — مناقشات — صلح
Arab-Israeli conflict -- Peace
شناسه افزوده: صیادی، پریسا، ۱۳۵۸ -، مترجم
رده بندی کنگره: DS ۱۱۹/۷
رده بندی دیویی: ۹۵۶/۹۴۰۵۵
شماره کتاب شناسی ملی: ۷۳۲۵۰۷۸

مجموعهٔ تاریخ جهان - ۷۸

منارعهٔ فلسطین و اسرائیل

تمرا بی. اور

ترجمهٔ پریسا صیادی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Israeli-Palestinian Conflict
The Struggle for Middle East Peace
By Tamra B. Orr
Lucent Press, 2020



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

تمرابی. اور

منازعه فلسطین و اسرائیل

ترجمه پریسا صیادی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۵۳-۱

ISSN: 978-622-04-0353-1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰۰ تومان

یادداشت ویراستار

برای روشن شدن ذهن مخاطبان درباره اشغال فلسطین و شکل‌گیری رژیم غاصب صهیونیستی ارائه توضیحاتی ضروری است. انتشار اسناد جنگ ۱۹۴۸ در اواخر دهه ۱۹۷۰ این واقعیت را برملا ساخت که فلسطینیان نه به میل خود از سرزمینشان خارج شدند و نه به دستور ارتش‌های عربی فلسطین را تخلیه کردند. در پایان جنگ جهانی دوم صهیونیست‌ها با دستاویز قرار دادن هولوکاست (که درباره آن بحث‌های زیادی وجود دارد) پروژه خود را برای تشکیل «میهن ملی یهود» پیش بردند و شکل‌گیری دولت اسرائیل را ضرورتی انکارناپذیر برای جلوگیری از تکرار آن قلمداد کردند. از همین روست که اسرائیل روز بزرگداشت هولوکاست را به عنوان روز استقلال خود برگزیده، روزی که اعراب به آن «روز نکبت» می‌گویند و موجب آواره شدن حدود هفتصد هزار فلسطینی از وطنشان شد.

داعیه صهیونیست‌ها مبنی بر کشته شدن شش میلیون یهودی در اردوگاه‌های نازی‌ها را مورخان پُست صهیونیست به چالش کشیده‌اند و معتقدند محققان بی‌طرف بین‌المللی باید اسناد و مدارک و شواهد موجود در زمینه رفتار با یهودیان در مناطق تحت اشغال آلمان نازی و به اصطلاح «کشتار سازمان‌یافته یهودیان» را مجدداً بررسی کنند و واقعیت تاریخی را بی‌طرفانه آشکار کنند. صهیونیست‌ها می‌کوشند این واقعه را پدیده‌ای منحصر به فرد و یگانه جلوه دهند حتی بدان پایه که انکار آن را مصداق بارز یهودی‌ستیزی قلمداد می‌کنند. آنان با این ادعا که همه ملت‌ها در قبال رنج یهودیان مسئول هستند انکار رنج آن‌ها را در ساختار قوانین کشورهای مختلف جرم‌انگاری کرده‌اند و با معرفی خود به عنوان نماینده تمامی یهودیان جهان مبالغه‌آمیزی غرامت از آلمان، اتریش، سوئیس و دیگر کشورهای دریافت کرده‌اند، در حالی که هیچ غرامتی بابت قربانی شدن شهروندان کشورهای دیگر نه مطالبه و نه دریافت شده است. این گوشه‌ای از داستان اشغال سرزمینی به نام فلسطین و کشتار و آواره شدن میلیون‌ها انسان است.

فهرست

- رویدادهای مهم در منازعه فلسطین و اسرائیل ۸
- پیشگفتار: حق دیرینه ۱۱
۱. سرزمین فراموش شده‌ای که کانون توجه می‌شود ۱۵
۲. نبرد ناممکن ۲۹
۳. در انتظار فرصت مناسب ۴۳
۴. پای میز مذاکره ۵۹
۵. ورود به هزاره جدید ۷۳
- سخن پایانی: راه‌حل دو کشور؟ ۸۹
- یادداشت‌ها ۹۵
- برای مطالعه بیشتر ۹۹
- نمایه ۱۰۱

رویدادهای مهم در منازعه فلسطین و اسرائیل

۱۹۸۱

۱۹۷۹

۱۹۷۳

۱۹۶۷

۱۹۶۴

۱۹۵۶

۱۹۴۸

۱۹۱۷

دولت بریتانیا بیانیۀ بالفور را صادر می‌کند، که از دید یهودیان و اعراب به معنای وعده «موطن ملی» برای یهودیان در فلسطین است.

سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) با هدف نابودی اسرائیل تشکیل می‌شود.

در ماه اکتبر، جنگ یوم کیپور [رمضان] شروع می‌شود.

در ماه مارس، مصر و اسرائیل معاهده صلح امضا می‌کنند. دیگر کشورهای عربی این اقدام را محکوم می‌کنند.

اسرائیل در ماه اکتبر به شبه‌جزیره سینا حمله و به مدت چند ماه آن‌جا را اشغال می‌کند.

جنگ شش‌روزه در ماه ژوئن آغاز می‌شود؛ اسرائیل هواپیماهای نیروی هوایی مصر را روی زمین نابود می‌کند، شبه‌جزیره سینا و غزه را اشغال می‌کند، سپس کرانه باختری و بلندی‌های جولان را که متعلق به سوریه است اشغال می‌کند.

انور سادات رئیس‌جمهور مصر در مراسم رژه نظامی ترور می‌شود.

در ماه مه، همزمان با پایان یافتن قیمومت بریتانیا بر فلسطین، اسرائیل اعلام موجودیت می‌کند.



۲۰۲۰

۲۰۱۸

۲۰۱۷

۲۰۱۶

۲۰۰۹

۲۰۰۶

۲۰۰۵

۱۹۹۵

دونالد ترامپ
رئیس‌جمهور ایالات
متحده بیت‌المقدس
را به عنوان پایتخت
اسرائیل به رسمیت
می‌شناسد.

در طول انتخابات اسرائیل،
بنیامین نتانیاهو، نامزد مقام
نخست‌وزیری، دربارهٔ راه‌حل
ایجاد دو کشور مستقل
اسرائیل و فلسطین برای
پایان دادن به منازعهٔ فلسطین
و اسرائیل ابراز امیدواری
می‌کند، اما بعدها رسیدن به
چنین راه‌حلی را امکان‌ناپذیر
می‌داند.

اسحاق رابین، نخست‌وزیر
اسرائیل، به دست فردی
اسرائیلی از جناح راست
کشته می‌شود.

امارات متحدهٔ عربی
و بحرین، پس
از مصر و اردن،
سومین و چهارمین
دولت عربی هستند
که با اسرائیل رابطهٔ
سیاسی برقرار
می‌کنند.

ایالات متحده با دادن بستهٔ
کمک نظامی به اسرائیل به
ارزش ۳۸ میلیارد دلار طی یک
دورهٔ ده‌ساله موافقت می‌کند.

نامزدهای حماس در انتخابات
پارلمانی فلسطین پیروزی
چشمگیری به دست می‌آورند.

اسرائیل تمام شهرک‌های یهودی‌نشین
در غزه و چهار شهرک یهودی‌نشین در
کرانهٔ باختری را تخلیه می‌کند.

گشودن سفارت جدید ایالات متحده
در بیت‌المقدس با اعتراضات گسترده
روبه‌رو می‌شود.



حق دیرینه

کشمکش بر سر کنترل سرزمین اغلب به جنگ منتهی می‌شود. طی قرن‌ها، کشورهای سراسر جهان برای دفاع از سرزمینشان یا به دست آوردن سرزمین‌های جدید با یکدیگر جنگیده‌اند. اغلب این درگیری‌ها در کشورهای چندقومیتی رخ می‌دهند که ده‌ها هزار کیلومترمربع وسعت دارند. اما سرزمینی که اسرائیلی‌های یهودی و فلسطینی‌های عرب سال‌هاست بر سر آن می‌جنگند فقط ۲۲,۵۹۲ کیلومترمربع وسعت دارد [حدود دو برابر مساحت استان تهران].^۱ هر دو طرف درگیری معتقدند این سرزمین از نظر تاریخی و قانونی به آن‌ها تعلق دارد، و برای به دست آوردن آن حاضرند بجنگند و جان خود را در این راه بدهند. در طول این سال‌ها، منازعه فلسطین و اسرائیل هزاران کشته و بسیار بیشتر از این تعداد زخمی برجای گذاشته است. در حالی که برخی از شهروندانش در آرزوی برقراری صلح‌اند، برخی دیگر به هیچ‌وجه نمی‌خواهند سرزمینشان را با دشمنانشان قسمت کنند و می‌خواهند تا پای جان به جنگ ادامه دهند. این درگیری چنان تنفر شدیدی بین این دو گروه ایجاد کرده که راه‌حل پایدار — حتی در حد یک توافق — دست‌نیافتنی باقی مانده است.

اختلاف‌ها، تفاوت‌ها و نابودی

منازعه فلسطین و اسرائیل مسئله پیچیده‌ای است، اما در کانون این درگیری دو گروه از مردم هستند که با تمام وجود می‌خواهند در این کشور زندگی کنند و آن‌جا را موطن اجدادی خود می‌دانند و حاضر نیستند آن را با دیگری قسمت کنند یا شریک شوند. این مسئله اسرائیلی‌ها را به جنگ با اعراب فلسطینی ساکن آن مناطق کشاند. کشور [غاصب] اسرائیل اولین بار در سال ۱۹۴۸ در نتیجه حکمی اروپایی شکل گرفت. فلسطینی‌ها تصمیم اروپایی‌ها را مستبدانه و مغرضانه می‌دانستند، از این رو همواره تشکیل اسرائیل را نامشروع و غیرقانونی تلقی کرده‌اند. طی ده‌ها سال بین اعراب و اسرائیل جنگ‌هایی

۱. همه قلاب‌های متن افزوده مترجم است. در غیر این صورت در پانویست ذکر می‌شود.



اسرائیل شهرک‌های یهودی‌نشین را در جاهایی ساخته که فلسطینی‌ها آن‌ها را متعلق به خود می‌دانند. افرات، در این تصویر، در کرانه باختری واقع شده و ساکنانش عمدتاً فلسطینی است، اما تحت کنترل اسرائیل قرار دارد.

در گرفت که در نتیجه آن اسرائیلی‌ها سرزمین‌های بیشتری از فلسطین را تصرف کردند که از ابتدا جزو قلمرو امروزی آن‌ها نبود. آن‌ها از ترس تهدیدات بیرونی این سرزمین‌ها را با اهداف امنیتی نگه داشتند، و معتقدند این بخشی از تقدیر قوم یهود است. با این حال، فلسطینی‌ها معتقد بودند حداقل بخشی از آن سرزمین مورد مناقشه، که حال سرزمین‌های اشغالی فلسطین خوانده می‌شود، به آن‌ها تعلق دارد. تلاش‌های همه‌جانبه برای یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز وضعیت پیچیده‌ای یافته است. گاهی به معاهده‌های رسمی و معامله زمین در برابر صلح منجر می‌شود، گاهی نیز موفقیت‌های دیپلماتیک احتمالی فقط به تنفر و خشم متقابل منجر می‌شود و خشونت ادامه می‌یابد.

شخصی و رنج‌آور

برخی کارشناسان معتقدند که دشمنی اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد، حداقل نه به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز. تقریباً همه‌روزه، روزنامه‌های سراسر جهان خبرهایی



این نقشه سرزمین‌های فلسطینی کرانه باختری، نوار غزه و بلندی‌های جولان را نشان می‌دهد.

از آخرین مذاکرات یا آخرین گزارش‌ها از قربانیان در شهرهای رام‌الله در فلسطین و تل‌آویو در اسرائیل منتشر می‌کنند. شهروندان معمولی اسرائیلی و فلسطینی همواره در وضعیتی نامعلوم به سر می‌برند، زیرا سیاستمداران دو طرف جنگ لفظی به راه می‌اندازند و برای دست بالا داشتن در گفتگوهای دیپلماتیک مبارزه می‌کنند.

منازعه فلسطین و اسرائیل به دلیل موقعیت جغرافیایی اش پیچیدگی بیشتری یافته است. علاوه بر سرزمین‌هایی که دو طرف بر سر آن مبارزه می‌کنند، این منطقه در کانون بحران جغرافیایی بزرگ‌تری به نام خاورمیانه قرار گرفته است. از منظر جامعه بین‌المللی، برای برقراری ثبات در کل خاورمیانه حل مسئله فلسطین و اسرائیل امری ضروری است. کشورهای صنعتی به نفت خام خاورمیانه — برای تولید بنزین — به منظور تأمین سوخت مورد نیاز جامعه‌شان وابسته‌اند. این وابستگی

باعث شده برخی کشورها از جمله آمریکا، بریتانیا، چین و ژاپن از لحاظ اقتصادی اسیر دست کشورها و سازمان‌های عرب شوند. این قدرت‌های خاورمیانه‌ای هم کنترل نفت را در اختیار دارند، هم با آرمان فلسطین همراهی و همدلی می‌کنند. صهیونیسم‌ستیزی نیز به این اختلافات دامن می‌زند. بیشتر کشورها معتقدند امید اندکی برای برقراری صلح در قرن بیست و یکم وجود دارد مگر این که مسئله منازعه فلسطین و اسرائیل حل و فصل شود. این منازعه ادامه‌دار برای افراد دیندار و مذهبی بیشتر شخصی و رنج‌آور است. بسیاری از مکان‌های دینی و مقدس مسلمانان و یهودیان و مسیحیان در اسرائیل و سرزمین‌های

اشغالی واقع شده‌اند. این ناحیه که به طور کلی «سرزمین مقدس» خوانده می‌شود خاستگاه برخی از کهن‌ترین آیین‌ها و سنت‌های دینی بشر است. جنگ مداوم در این منطقه به اختلاف‌ها و حساسیت‌های پیروان ادیان مختلف دامن می‌زند. جنگ‌های اندکی به اندازه درگیری اسرائیل و فلسطین طولانی، تلخ و خونبار بوده‌اند. در طول این سال‌ها هر دو طرف درگیر حتی به بهای نادیده گرفتن مهم‌ترین منافعشان نهایت تلاششان را برای پیروز شدن کرده‌اند. ارتش مجهز اسرائیل همواره از قدرتش برای در هم شکستن هر گونه مقاومتی در برابر اشغال سرزمین‌هایی که از ابتدا عمدتاً فلسطینی‌نشین بوده‌اند استفاده می‌کند. با این حال، سازمان ملل — سازمانی جهانی که ۱۹۳ کشور عضو آن هستند — این اشغال را غیرقانونی می‌داند.

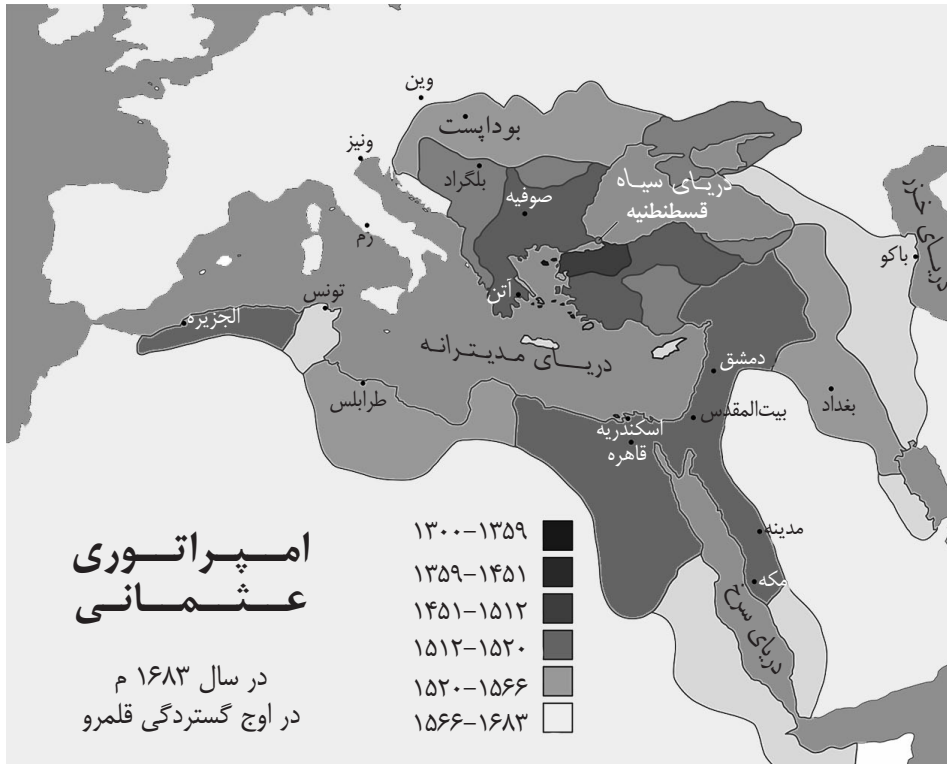
سرزمین فراموش شده‌ای که کانون توجه می‌شود

سرزمین‌های اشغالی فلسطین با آن وسعت کم، فقط ۴۶۷ کیلومتر طول و حداکثر ۱۳۷ کیلومتر عرض دارد، کانون جنگ‌های شدید بسیاری بوده است. هیچ سرزمین دیگری در جهان این گونه محل نزاع سخت نبوده، وضعیت این منطقه از نیمه اول قرن نوزدهم کاملاً تغییر کرد، تا این زمان این منطقه — که بعدها فلسطین خوانده شد — مکانی بی‌اهمیت و رها شده بود که توجه چندانی جلب نمی‌کرد.

ابرقدرت

امپراتوری عثمانی ابرقدرتی بود که بیش از پنج قرن بر بخش بزرگی از جنوب شرقی اروپا، غرب آسیا و شمال آفریقا فرمانروایی می‌کرد. سلطان عثمانی قدرتی بی‌چون و چرا بر مردمانش داشت. این امپراتوری به شیوه‌های مختلف ثبات اجتماعی و اقتصادی را در مناطق تحت سلطه‌اش برقرار کرده بود، و برای کارهای هنری و علوم نیز ارزش قایل بود. امپراتوری عثمانی اگرچه بر فلسطین حکومت می‌کرد، توجه چندانی به رفاه مردمانش نداشت. مارک تواین، نویسنده آمریکایی، در سال ۱۸۶۷ از این منطقه دیدن کرد و آن‌جا را «سرزمینی یأس‌آور، دلگیر و محنت‌زده»^(۱) توصیف کرد.

بیشتر افرادی که در شهرها یا مزارع فلسطین کار می‌کردند اعراب مسلمان بودند. آن‌ها از روابط رو به گسترش امپراتوری عثمانی با اروپا ناخشنود بودند. قرن‌ها پیش، صلیبیون از اروپا به این سرزمین مقدس حمله کرده بودند. آن‌ها بیت‌المقدس را تصرف کرده و هزاران عرب بی‌گناه را از دم تیغ گذرانده بودند. بنابراین اعراب به نیت اروپاییان در خاورمیانه مشکوک بودند. آن‌ها به ابراهیم‌پاشا، فرمانده عثمانی، هم اعتماد نداشتند. وقتی ابراهیم‌پاشا اعراب را به زیر پرچم ترک‌ها فراخواند، شهروندان عرب فلسطین در سال ۱۸۳۴ شورش کردند. اگرچه ابراهیم‌پاشا و نیروهایش شورش را با خشونت سرکوب کردند، اعراب برای اولین بار توانستند برای رسیدن به هدفی مشترک متحد شوند. این شورش، که بعدها



امپراتوری عثمانی در اوج قدرت و نفوذش بر بخش بزرگی از جهان سلطه داشت.

به شورش دهقانان معروف شد، باعث شد فلسطینی‌ها برای اولین بار هویت خود را به عنوان عرب به رسمیت بشناسند نه به عنوان شهروندان امپراتوری عثمانی. این اتحاد جدید و احساس هویت در طول زمان بیشتر شد. با این حال، اعراب فلسطینی با مهاجرت روزافزون یهودیانی مواجه بودند که فعالانه به دنبال موطن یهودی بودند.

پادشاهی اسرائیل

در فلسطین قبلاً جماعات یهودی اندکی وجود داشت، اما بیشتر آنان پس از آزار و اذیت‌های رومیان، مسیحیان و سپس ترک‌ها آن منطقه را ترک کرده بودند. در اواخر قرن نوزدهم، جوامع یهودی در سراسر جهان پراکنده شدند. بسیاری از این آوارگان یهودی (دیاسپورا) کسانی که در وطنشان زندگی نمی‌کنند) مهاجرت کردند، به ویژه به اروپا. آن‌ها اغلب در تجارت و کسب ثروت مهارت داشتند، و نیز می‌توانستند با زندگی در جوامعی جدا از دیگر اروپاییان سنت‌های خاص خودشان را حفظ کنند.



در این تصویر پلیس با بی‌اعتنایی نظاره‌گر حمله مردم به یهودیان روسیه در قتل عام دهه ۱۸۸۰ است.

اما موفقیت یهودیان تبعاتی هم داشت: گسترش یهودی‌ستیزی در اروپا. اروپاییان توقع داشتند یهودیان خود را با جوامع آن‌ها سازگار و میراث کهن خود را رها کنند. رهبران و متفکران یهودی هم آشکارا درباره معنای یهودی بودن بحث می‌کردند و این که چطور می‌توانند در حالی که در جامعه اروپا مضمحل و ادغام می‌شوند سنت‌ها و اعتقاداتشان را به طور مؤثر حفظ کنند. برخی از یهودیان نام خانوادگی‌شان را تغییر دادند تا بیشتر اروپایی به نظر برسند. برخی دیگر سنت‌های دینی و فرهنگی‌شان را ترک کردند تا یهودی بودنشان را پنهان کنند. اما خیلی مواقع چنین تلاش‌هایی بی‌نتیجه بود و یهودی‌ستیزی اروپاییان به جای این که کاهش یابد شدیدتر می‌شد.

مسیحیان همواره یهودیان را در مرگ عیسی مسیح مقصر می‌دانستند. باور عمومی آن‌ها این بود که یهودیان مردمی حریص، طماع و دغلبازند، با بینی‌های عقابی، دندان‌های تیز و عبادات و مناسک عجیب و غریب. حکومت‌ها و مردم معمولی اغلب جنایات وحشتناکی را که رخ می‌داد به یهودیان نسبت می‌دادند. در روسیه و بسیاری از کشورهای دیگر نسل‌کشی (حملات سازمان‌یافته و هدفمند علیه مردمانی از یک گروه قومی خاص) به خسارت مالی، آزار و اذیت، و قتل منتهی می‌شد. در مواجهه با چنین آزارهایی، برخی رهبران یهودی معتقد بودند برای بقای مردمشان در درازمدت نیازمند طرحی عملی و اساسی‌اند. مفهوم صهیون در این اعتقاد ریشه دارد که دیگران هیچ‌گاه جامعه یهودی را کاملاً نمی‌پذیرند و از این رو یهودیان به کشوری از آن خود نیاز دارند تا از خود و باورهای

چهارهزارساله‌شان محافظت کنند. یهودیت بر پایه میثاقی کهن است. یهودیان معتقدند خداوند به حضرت ابراهیم وعده داده که عهد خود را [اعطای سرزمین از نیل تا فرات] به نسل [ذریه] او بخشد. ده فرمان یا احکام الهی بر حضرت موسی نازل و به وسیله او به یهودیان ابلاغ شد. پس از آن یهودیان کشوری ساختند به نام پادشاهی اسرائیل، که به سرزمین مقدس، اورشلیم، یا صهیون هم معروف است.

یهودیان آواره برای فرار از اذیت و آزار اروپاییان به تدریج به این منطقه بازگشتند. در سال ۱۸۸۲، یهودیان روسیه اولین مهاجرنشین صهیون را در فلسطین برپا کردند. بر پایه بیشتر گزارش‌ها، اولین ساکنان صهیونیست سازماندهی ضعیفی داشتند، اما بی‌اعتمادی به اعرابی که احاطه‌شان کرده بودند موجب اتحاد آن‌ها با یکدیگر شد.

قضیه دریفوس و مسائل بعد از آن

صهیونیست‌های اولیه با این که برای تشکیل کشوری یهودی مصمم بودند رویکرد منسجمی نداشتند تا این که فردی به نام تئودور هرتسل از یهودیان مجارستان به آن‌ها پیوست. هرتسل ابتدا در رشته پزشکی تحصیل می‌کرد، اما رسالتش را در نویسندگی یافت. او از آزار و اذیت گسترده یهودیان در اروپا کاملاً آگاه بود، اما فقط زمانی در زمینه دفاع از حقوق یهودیان به فعالیت مؤثر پرداخت که قضیه دریفوس پیش آمد. آلفرد دریفوس افسر یهودی بی‌گناهی بود که به اشتباه محکوم به خیانت شد و به زندان افتاد. در این زمان هرتسل تصمیم گرفت در این زمینه فعال‌تر باشد.



با آغاز محاکمه آلفرد دریفوس در ۷ اوت ۱۸۹۹، سالن دادگاه مملو از افراد مشتاقی بود که آماده شنیدن اظهارات و اعتراف او بودند.

در سال ۱۸۹۴، نامهٔ پاره‌شده‌ای در سفارت آلمان در پاریس پیدا شد که نشان می‌داد افسری فرانسوی اطلاعات محرمانه‌ای به آلمانی‌ها می‌داده است و چون دریفوس یهودی بود به راحتی در مظان اتهام قرار گرفت و با این که شواهدی دال بر گناهکار بودن او وجود نداشت متهم به خیانت شد.

حتی پیش از آغاز محاکمهٔ دریفوس، فعالان جناح راست در خیابان‌ها شعار «مرگ بر یهودیان»^(۲) سر دادند و خواستار محاکمهٔ او شدند. در طول محاکمهٔ نظامی محرمانه، دریفوس اظهار بی‌گناهی کرد، اما آن‌هایی که در رأس قدرت بودند نتیجهٔ محاکمه را از قبل مشخص کرده بودند. دریفوس به جرم خیانت خلع درجه و به جزیرهٔ شیطان در آمریکای جنوبی تبعید شد.

هرتسل که ماجرای دریفوس را از طریق مقالات روزنامه‌ها دنبال می‌کرد خبر این واقعه وحشت‌زده‌اش کرد. او دریافت دریفوس صرفاً چون یهودی است خیلی راحت اشتباهی او را متهم کرده‌اند. هرتسل در این زمان از اروپا قطع امید کرد و معتقد بود اگر یهودیان اروپا به طور گسترده به سرزمین دیگری مهاجرت نکنند سرانجام از میان خواهند رفت.

در سال ۱۸۹۶، هرتسل رساله‌ای سیاسی به نام دولت یهود منتشر کرد و در آن به موضوع تشکیل وطن یهودی پرداخت: «ما هر کجا بوده‌ایم صادقانه تلاش کرده‌ایم خود را با زندگی اجتماعی جوامع پیرامونمان وفق دهیم و دین پدرانمان را حفظ کنیم. ما اجازه نداریم این کار را بکنیم... بگذارید همهٔ کسانی که می‌خواهند به ما بپیوندند زیر پرچم ما بیایند و با سخن، قلم یا عمل خود در راه آرمانمان مبارزه کنند.»^(۳)

پیام هرتسل در میان هزاران یهودی اروپایی انعکاس گسترده‌ای یافت. یک سال بعد، او اولین کنگرهٔ صهیونیسم را در بازل سوئیس برگزار کرد. بیش از ۲۰۰ نفر در این کنگره شرکت کردند. در این کنگره طرحی ریخته شد تا رؤیای کشور یهودی را در فلسطین به واقعیت تبدیل کنند.

هرتسل برای رسیدن به هدفش دست به دامان رهبران دیگر کشورها شد، اما تلاش‌هایش به نتیجه‌ای نرسید. او به سلطان عثمانی پیشنهاد داد بدهی‌هایش را بپردازد — با پولی که البته در بساط نداشت — و سلطان عبدالحمید دوم پیشنهادش را نپذیرفت. یهودیان ثروتمند اروپایی هم دست رد به سینه‌اش زدند. نقشهٔ او غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسید، و آن‌ها نمی‌خواستند در کشوری که در آن زندگی می‌کنند خائن تلقی شوند. با وجود این بی‌محل‌ها و تحقیرها، رؤیای هرتسل با استقبال بخش بزرگی از یهودیان مواجه شد. تا سال ۱۹۰۰، بیست و یک مهاجرنشین صهیونیست با جمعیتی حدود ۵۰,۰۰۰ نفر یهودی در فلسطین وجود داشت.

یهودیان ساکن فلسطین گاه از عرب‌هایی که رضایت داشتند زمین می‌خریدند و گاه بر زمین‌های بایر و نامرغوب ادعای مالکیت می‌کردند. زراعت روی زمین ناآشنا و سازگار شدن با محیط جدید پیرامون برای این مهاجران سخت و دشوار بود. برخی از آن‌ها پس از گذشت چند ماه از رؤیایشان دست کشیدند و به اروپا بازگشتند و برخی هم به آمریکا مهاجرت کردند. اما آن‌هایی که ماندند مصمم بودند در سرزمین آبا و اجدادی‌شان که در کتاب مقدس به آن اشاره شده بود کشوری یهودی ایجاد کنند، ولی هنوز اراده‌ای بر سرنوشتشان نداشتند.

پیامد جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ آغاز شد. امپراتوری عثمانی در این جنگ طرف آلمان را گرفت، اما در این زمان به طور چشمگیری فقیرتر و ضعیف‌تر از همیشه بود، و کمک چندانی از آن ساخته نبود. تعدادی از گروه‌های صهیونیست بریتانیایی‌ها را متقاعد کردند در صورت پیروزی بر آلمان به آن‌ها برای یافتن وطنی در فلسطین کمک کنند. در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ آرتور بالفور، وزیر خارجه بریتانیا، نامه‌ای نوشت که به بیانیه بالفور معروف شد، و در آن از قصد حکومت بریتانیا برای کمک به صهیونیست‌ها خبر داد. اما در این نامه به طور دقیق مشخص نشده بود چقدر زمین قرار است به یهودیان داده شود. چنین جزئیاتی برای بالفور اصلاً مهم نبود. او به شدت از اعراب بیزار بود، و از نظر او نیازهای یهودیان بر هر گونه ادعای اعراب بر آن سرزمین برتری داشت. او نوشت: «صهیونیسم درست یا غلط، خوب یا بد، ریشه در سنت‌هایی دور و دراز دارد، و در حال حاضر نیازها و امیدهای آینده بسیار مهم‌تر از آرزوهای ۷۰۰,۰۰۰ عرب است.»^(۴)

همان زمان که بیانیه بالفور در صدر خبرها قرار گرفت، نیروهای بریتانیایی و قبایل عرب به سوی شبه‌جزیره عربستان حرکت کردند و کنترل سوریه و فلسطین را به دست گرفتند. امپراتوری عثمانی شکست خورد. پس از آن که جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ به پایان رسید، قبایل مختلف عرب مدعی سرزمینی شدند که اکنون عربستان سعودی خوانده می‌شود. بریتانیای کبیر و فرانسه بیشتر قسمت‌های باقیمانده را تصاحب کردند و این بخش‌ها را تحت عنوان قیمومت بین خود تقسیم کردند. در مقام حرف قرار بود این قیمومت‌ها تا زمانی ادامه داشته باشد که ساکنان آن کشورها بتوانند اداره امور را خودشان بر عهده بگیرند، اما در واقعیت این دو کشور اروپایی مهاجرنشینانی به وجود آوردند که خود به تنهایی اداره‌شان می‌کردند. آن‌ها دولت‌های عرب را در رأس امور گذاشتند، اما با در نظر گرفتن منافع بریتانیا و فرانسه.

Foreign Office,

November 2nd, 1917.

Dear Lord Rothschild,

I have much pleasure in conveying to you, on behalf of His Majesty's Government, the following declaration of sympathy with Jewish Zionist aspirations which has been submitted to, and approved by, the Cabinet

"His Majesty's Government view with favour the establishment in Palestine of a national home for the Jewish people, and will use their best endeavours to facilitate the achievement of this object, it being clearly understood that nothing shall be done which may prejudice the civil and religious rights of existing non-Jewish communities in Palestine, or the rights and political status enjoyed by Jews in any other country"

I should be grateful if you would bring this declaration to the knowledge of the Zionist Federation.



نسخهٔ بیانیة بالفور در ۹ نوامبر ۱۹۱۷ در روزنامهٔ تایمز لندن به چاپ رسید.

[وزارت امور خارجه

۲ نوامبر ۱۹۱۷

لرد روتشیلد عزیز،

بسیار خوشوقتم به نمایندگی از دولت اعلیحضرت همدلی خود را با خواسته‌ها و آمال یهودیان صهیونیست که به هیئت وزیران تقدیم و با آن موافقت شده ابلاغ نمایم.

دولت اعلیحضرت تشکیل وطن ملی برای ملت یهود در فلسطین را با علاقه دنبال می‌کند و برای فراهم کردن امکان برپایی آن تمام تلاشش را خواهد کرد. اما باید به روشنی دانست که هرگز نباید کاری برخلاف و به زیان حقوق شهروندی و دینی گروه‌های غیریهودی ساکن فلسطین، یا حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در دیگر کشورها انجام شود.

سپاسگزار خواهیم بود اگر این بیانیه را به استحضار اتحادیهٔ صهیونیسم برسانید.

زمان عذرخواهی؟

در ۲ نوامبر ۲۰۱۸، صد و یک سال پس از صدور بیانیه بالفور، فلسطینیان خواستار عذرخواهی دولت بریتانیا شدند. انجمن فلسطینیان بریتانیا اعلام کرد: «اراده فلسطینیان متزلزل نخواهد شد و نسل بعد از نسل، آن‌ها حقوقشان را از یاد نخواهند برد و نخواهند گذاشت حق مسلم آن‌ها بر سرزمینشان از دست برود.»^۱ فلسطینیان از بریتانیا خواستند برای قولی که به آن‌ها در گذشته داده بود — و به آن عمل نکرده بود — عذرخواهی کند. آن‌ها همچنین از حکومت بریتانیا درخواست کردند حال به آن‌ها کمک کند، همان‌طور که یک قرن پیش وعده داده بود، تا حقوق و سرزمینشان را که با تمام وجود خواستار آن بودند به آن‌ها بازگرداند.

1. "101 Years Since Balfour, Palestinians Have Not Let Go of their Rights," MEMO, November 2, 2018. www.middleeastmonitor.com/20181102-palestinian-forum-in-britain-commemorates-the-balfour-declaration/.

بریتانیا که به یهودیان وعده سرزمین داده بود هیچ‌یک از رهبران عرب را در اداره قیمومت فلسطین سهیم نکرد و خود اداره آن‌جا را به دست گرفت. در همین زمان، اعراب فلسطین کم‌کم در مقابل حاکمیت بریتانیا با هم متحد شدند. آن‌ها نگران بودند که بریتانیا به طور رسمی بیانیه بالفور را بپذیرد و یهودیان سرزمینشان را غصب کنند. فلسطینیان که قرن‌ها تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی بودند حال به‌تازگی داشتند تاریخ کهن و منحصر به فردشان را از نو شکل می‌دادند، و احساس هویتشان به سرزمینی که در آن می‌زیستند گره خورده بود. آن‌ها فلسطین را زادگاه برحق خود می‌دانستند.

وقتی جامعه ملل، که سازمانی بین‌المللی بود، در ژوئیه ۱۹۲۲ قیمومت فلسطین را به رسمیت شناخت این قیمومت بیانیه بالفور را هم شامل می‌شد. در مقدمه این سند هدف اولیه آن بیان شده بود: «از آن‌جا که قدرت‌های اصلی متفقین نیز موافقاند که دولتی که قیمومت را بر عهده گرفته باید مسئول اجرای بیانیه ... در راستای تشکیل وطن ملی برای یهودیان در فلسطین باشد، کاملاً واضح است که باید از هر گونه اقدامی که به حقوق مدنی و مذهبی غیر یهودیان فلسطین آسیب برساند خودداری شود.»^(۵)

به‌رغم اهداف قید شده در بیانیه برای به رسمیت شناختن حقوق غیر یهودیان، فلسطینیان آن را نپذیرفتند، چرا که معتقد بودند بریتانیایی‌ها جانب یهودیان را گرفته‌اند.

آن‌ها می‌ترسیدند اگر کاری نکنند و دست روی دست بگذارند، سرزمینشان از دستشان برود و هرگز نتوانند آن را پس بگیرند.

اداره این منطقه برای بریتانیایی‌ها دشوار بود، چرا که در آن‌جا مردمانی با ادیان مختلف زندگی می‌کردند که دیدگاه‌هایشان درباره مالکیت این سرزمین با هم متفاوت بود. بریتانیایی‌ها امیدوار بودند ارزش‌های مسیحی را به فلسطینیان بقبولانند، اما به شکل رقت‌انگیزی شکست خوردند. در این زمان صهیونیست‌ها آرژانس یهود را پایه‌گذاری کردند که امور مربوط به مهاجرت را با حکومت بریتانیایی آن‌جا هماهنگ می‌کرد. تمایل آن‌ها برای همکاری با بریتانیا و راضی ساختنشان با موفقیت همراه بود. موج دیگری از یهودیان در سال ۱۹۲۴ به سرزمین مقدس سرازیر شدند. تازه‌واردان به سرعت دست به کار خرید زمین شدند، اما فلسطینیان دیگر تمایلی به فروش نداشتند. با وجود این، صهیونیست‌ها پروژه‌های عمرانی گسترده‌ای را شروع کردند، از جمله ساخت راه‌ها و ساخت‌وسازهای دائمی از خانه‌سازی گرفته تا ساخت موزه‌ها. یک یهودی جوان لهستانی به نام داوید بن‌گوریون رهبری هیستادروت، یکی از اتحادیه‌های کارگری، را که مسئول این کار بود بر عهده گرفت.

بن‌گوریون و دیگر رهبران صهیونیست سعی کردند مقاومت اعراب را که مخالف حضور آن‌ها در کشورشان بودند نادیده بگیرند و به جای آن تلاششان را روی ایجاد زندگی جدید در این سرزمین متمرکز کنند که امیدوار بودند سرانجام کشور مشروعثان شود. صهیونیست‌ها برای محافظت از خود در برابر فلسطینیان گروه شبه‌نظامی کوچکی به نام هاگانا سازماندهی کردند. آن‌ها برای کسب مشروعیت فرهنگی موافقت بریتانیایی‌ها را جلب کردند تا زبان عبری زبان اداری فلسطین شود. در همین زمان مذاکرات فلسطینیان و بریتانیایی‌ها به شکست انجامید. تلاش‌ها برای تغییر دادن بیانیه بالفور یا خلاص شدن از شر آن به جایی نرسید. نیروهای شبه‌نظامی فلسطینی از سر درماندگی و ناامیدی به مهاجران یهودی حمله می‌کردند، که در مواردی به کشته شدن آن‌ها منجر می‌شد. یهودیان هم به مقابله به مثل دست زدند، و سال‌ها به قاچاق اسلحه به داخل خاک فلسطین پرداختند. در دهه ۱۹۳۰ خشونت گروه‌های فلسطینی افزایش یافت، و بریتانیا به هاگانا اجازه مقابله به مثل داد. سرانجام مقاومت فلسطینیان در هم شکسته شد. رشید خالدی مورخ [فلسطینی-آمریکایی خاورمیانه] می‌نویسد: «فلسطینیان وارد جنگ شدند ... بدون داشتن رهبری واحد، با منابع مالی بسیار محدود ... و بدون هیچ متحد قابل اعتمادی. آن‌ها با جامعه‌ای از یهودیان در فلسطین مواجه شدند که ... از لحاظ سیاسی متحد بود.»^(۶)

دین مشترک

یهودیت و اسلام علی‌رغم درگیری‌های مداوم مشترکات فراوانی دارند. هر دو دین به یک خدای واحد اعتقاد دارند. کتاب‌های مقدسشان، تورات و قرآن، داستان‌ها و شخصیت‌های مشترک بسیاری دارد، از جمله حضرت آدم، نوح، ابراهیم و موسی. هم یهودیان و هم مسلمانان بسیاری از ادعاهای دین مسیحیت را قبول ندارند، از جمله این ادعا که عیسی مسیح پسر خداست. بر اساس آموزه‌های یهودیت و اسلام، خداوند پیامش را از طریق فرشتگان و نیز افراد برگزیده به نام پیامبر می‌فرستد. پیامبر اصلی یهودیان حضرت موسی و پیامبر مسلمانان حضرت محمد است. در هر دو دین برخی تکالیف دینی مشترک برای پیروان وجود دارد؛ مثلاً پیروان هر دو دین مقیدند در ساعات خاصی از روز نماز بگذارند و احکامی درباره غذاهای حلال و حرام دارند. از این‌ها گذشته، پیروان هر دو دین بیت‌المقدس را شهر مقدس خود می‌دانند و حاضرند بر سر کنترل آن با یکدیگر بجنگند.

کشتار گسترده

آدولف هیتلر در اوایل دهه ۱۹۳۰ در آلمان وعده داد که کشورش را به شکوه و عظمت گذشته‌اش بازگرداند، با استفاده از استراتژی‌ای که تا حد زیادی بر پایه سامی‌ستیزی بود که او در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش آن را نشر می‌داد. مدت کوتاهی پس از آن‌که هیتلر در سال ۱۹۳۳ صدراعظم آلمان شد، حزب نازی قوانین نژادپرستانه‌ای در مجلس به تصویب رساند. این قوانین حقوق انسانی یهودیان آلمان را به شدت محدود کرد و همچنین زمینه را برای آزار و اذیت و کشتار جمعی یهودیان در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم و نیز در طول آن دوره هموار کرد. ارتش هیتلر با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ ابتدا اتریش و لهستان را تصرف کرد، سپس به سوی اتحاد شوروی در شرق پیشروی کرد. در طول این دوران، نازی‌ها و همدستانشان دست به کشتار گسترده و نظام‌مند یهودیان زدند. آنچه به طور غیررسمی در شهرهای کوچک اروپای شرقی آغاز شده بود به اقدامی رسمی برای کشتن همه یهودیان اروپا تبدیل شد. اردوگاه‌های کار اجباری و اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها در مقیاس گسترده شروع به کشتار یهودیان و کسانی کردند که از نظر آن‌ها عنصر نامطلوب بودند، از جمله کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، رومانیایی‌ها و همجنسگراها. تا پایان جنگ در سال ۱۹۴۵، بنا به گزارش‌ها، نازی‌ها ۶ میلیون یهودی و ۶ تا ۸ میلیون غیریهودی را کشتند، واقعه‌ای که به هولوکاست معروف شد.^۱

۱. درباره مسئله هولوکاست بنگرید به یادداشت ویراستار در ابتدای کتاب.

سرزمین فراموش شده‌ای که کانون توجه می‌شود / ۲۵

بیش از هر زمان دیگری یهودیان جهان نیازمند وطنی بودند که در آنجا بتوانند از خودشان محافظت کنند. اما در فلسطین بریتانیایی‌ها اجازه ندادند یهودیان بیشتری در سرزمین مقدس مستقر شوند. آن‌ها می‌ترسیدند تازه‌واردان باعث تحریک فلسطینیان شوند. ممنوعیت ورود مهاجران یهودی بسیاری از اعضای جنبش صهیونیست را از متحدان سابقشان روگردان کرد. اگر بریتانیایی‌ها از دادن وطنی که یهودیان فکر می‌کردند به دست آورده‌اند خودداری می‌کردند، آن‌ها برای به دست آوردنش می‌جنگیدند.

یافتن راه حل

وقتی بریتانیایی‌ها از پذیرفتن یهودیان بیشتر در فلسطین سر باز زدند، داوید بن‌گوریون دستور حمله‌هاگانا را صادر کرد. صهیونیست‌ها در ۱ اکتبر ۱۹۴۵ یکی از خطوط راه‌آهن فلسطینی‌ها را خراب کردند و تظاهرات گسترده‌ای به راه انداختند. کمتر از یک سال بعد ایرگون، از انشعابات هاگانا، در هتل بیت‌المقدس که مقر نیروهای بریتانیایی بود بمب‌گذاری کرد. ایرگون می‌خواست با زهر چشم گرفتن از بریتانیایی‌ها خواسته‌های صهیونیست‌ها را برای افزایش ورود مهاجران به آن‌ها بقبولاند. در این انفجار ۹۱ نفر کشته شدند و اراده بریتانیایی‌ها برای مقاومت در مقابل ورود یهودیان مهاجر تضعیف شد. بسیاری از غربی‌ها از ایده کشور یهودی حمایت کردند. طبق یک نظرسنجی در دسامبر ۱۹۴۵، ۷۶ درصد آمریکاییان که اخبار وقایع فلسطین را دنبال می‌کردند خواستار اجازه



شورای اضطراری صهیونیست‌های آمریکایی در سال ۱۹۴۶ در نیویورک تظاهراتی در اعتراض به سیاست‌های بریتانیا مبنی بر ممنوعیت ورود مهاجران یهودی بیشتر به فلسطین به راه انداختند.

دادن به یهودیان برای زندگی در فلسطین بودند. وحشت از هولوکاست نیز دلسوزی و همدردی با یهودیان را افزایش داده بود.

تا سال ۱۹۴۸ بریتانیا علاقه و ترحمش را نسبت به دو طرف درگیر در فلسطین از دست داده بود و به دنبال راهی برای برون‌رفت و خلاص شدن از آن‌جا بود. الکساندر کِداگن، نماینده بریتانیا در سازمان ملل، اهداف کشورش را روشن ساخت: «دولت اعلیحضرت به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند مهاجرنشینی بر پایه رضایت اعراب و یهودیان در فلسطین برپا سازند. از این رو این مسئله را به پیشگاه سازمان ملل آورده‌اند، به این امید که مجمع عمومی در جستجوی مهاجرنشینی مورد توافق طرفین موفقیت‌آمیزتر عمل کند.»^(۷) با وجود این درخواست، به نظر نمی‌رسید هیچ کشوری از تشکیل کشور یهودی کاملاً حمایت کند یا بخواهد موافقتش را با آن اعلام کند. سپس در کمال ناباوری همه اعضای سازمان ملل متحد در نیویورک آندرئی گرومیکو، نماینده شوروی، بی‌پرده شروع به سخن گفتن کرد: «ما باید حقوق اولیه یهودیان را برای داشتن کشوری مستقل به رسمیت بشناسیم.»^(۸)

گرومیکو طرح تقسیم این سرزمین را پیشنهاد داد: ایجاد یک کشور عربی و یک کشور یهودی. مناطقی با اکثریت جمعیت عرب‌نشین بخشی از کشور عربی شود، از جمله بخش بزرگی از منطقه جلیل در شمال. مناطق یهودی‌نشین از جمله صحرای نقب در جنوب نیز بخشی از کشور یهودی شود. قرار شد شهر مورد مناقشه بیت‌المقدس که تقریباً در مرکز کشور قرار داشت به صورت بین‌المللی اداره شود.

طرح تقسیم سازمان ملل، که بعدها به این اسم معروف شد، کاستی‌هایی داشت. این طرح تقسیم با بخشیدن ۵۵ درصد این سرزمین به یهودیان به نفع صهیونیست‌ها بود، چرا که پیش از این فقط ۷ درصد آن را تحت کنترل داشتند، در حالی که ۳۰ درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند. بیشتر سرزمینی که به آن‌ها اعطا شده بود در بخش‌های حاصلخیزتر این منطقه قرار داشت. از طرف دیگر، به فلسطینیان ۴۵ درصد این سرزمین اختصاص داده شده بود که بیشتر آن نواحی لم‌بزرع و خشک بود که قابل کشاورزی نبود. یهودیان از این راه‌حل راضی بودند، اما فلسطینیان زیر بار کمتر از نصف این سرزمین نمی‌رفتند.

نیروهای مبارز فلسطینی که نمی‌خواستند دست از مبارزه بکشند در ژانویه ۱۹۴۸ دست به حمله زدند، و ۳۵ تن از نیروهای یهودی مدافع دهکده‌های معروف به گوش عتصیون را کشتند.

تنش در بسیاری از شهرهای شمالی فلسطین که هم جمعیت عرب و هم یهودی

داشت گسترش یافت. شهر ساحلی حیفا تحت کنترل بریتانیا بود. امپراتوری در حال زوال بریتانیا در این جا تمام تلاشش را کرد تا جلو گسترش مهاجرت یهودیان را به فلسطین بگیرد، اما ناکام ماند. نیروهای باقیمانده بریتانیایی عقب‌نشینی و یهودیان و فلسطینیان را به حال خود رها کردند تا خود مسائلشان را حل و فصل کنند و به تفاهم برسند. با وجود بالا گرفتن خشونت، هر دو گروه این سرزمین را از آن خود می‌دانستند و نمی‌خواستند دست از مبارزه بکشند. بن‌گوریون در خاطراتش درباره احساسات یهودیان می‌نویسد: «ما در این سرزمین حقوق مسلمی داریم. حق نداریم آن را از دیگران بگیریم (دیگرانی وجود نداشت)، اما حق و وظیفه داریم این سرزمین خالی را پر کنیم و زندگی را به این بیابان بازگردانیم و کشور باستانی مان را از نو به شکلی امروزی بسازیم.»^(۹) اما اعراب پیش از آن‌ها در این بیابان سکنا گزیده بودند و آن را سرزمین خود می‌دانستند. این حرکت خیلی زود یک رشته پیروزی‌ها و شکست‌های غم‌انگیز در پی داشت که صبوری و استقامت طرف‌های درگیر را در بوتۀ آزمایش گذاشت.

نبرد ناممکن

صهیونیست‌های ساکن فلسطین یک هدف داشتند: تشکیل کشور یهودی آزاد و مستقل در خاورمیانه. در همین زمان، هدف اصلی کشورهای عرب همجوار شکست صهیونیست‌ها بود، و به منظور مقابله با آن‌ها برای اعراب فلسطینی اسلحه و سرباز می‌فرستادند. هر دو طرف در تصمیم خود مصمم بودند، و این نبرد به مدت سه دهه به شدت ادامه داشت چرا که هیچ‌یک از طرفین به چیزی کمتر از پیروزی قاطع قانع نبودند.

نبرد بر سر زمین

تلاش برای تشکیل کشوری پایدار در این فضای خصومت‌آمیز به‌غایت دشوار بود. کشورهای عرب نمی‌خواستند یهودیان به هدفشان برسند، زیرا صهیونیسم را شکلی از نژادپرستی می‌دانستند. اعراب فکر می‌کردند که یهودیان آن‌ها را فرودست می‌انگارند و توجهی به دغدغه‌ها و منافع آن‌ها ندارند. صهیونیست‌ها روزبه‌روز ادعاهایشان را دربارهٔ اراضی فلسطین بیشتر می‌کردند، از این رو حاکمان عراق، اردن، سوریه و لبنان به این نتیجه رسیدند که چاره‌ای جز مداخله در این مسئله ندارند.

در پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ اتحادیهٔ کشورهای عربی، که هستهٔ اصلی آن را شش کشور عرب تشکیل می‌داد، در قاهرهٔ مصر تشکیل شد. هدف این اتحادیه حمایت از استقلال کشورهای عرب بود. این اتحادیه فلسطین را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت نمی‌شناخت و مردم ساکن آن‌جا را اعراب مستقلاً به شمار نمی‌آورد. کشورهای عضو اتحادیه می‌خواستند جمعیت فلسطینی آن‌جا را میان خود تقسیم کنند. اتحادیهٔ عرب در اوایل سال ۱۹۴۸ تصمیم گرفت در این درگیری رو به گسترش در فلسطین مداخله کند. سربازان کشورهای عضو اتحادیه از مصر، سوریه، اردن (که بعدها به امارت فرا اردن معروف شد) و لبنان به فلسطینیان پیوستند تا صهیونیست‌ها را شکست دهند. از این پس حمله‌ها و ضدحمله‌ها شروع شد.



در سال ۱۹۴۵، شش کشور عرب نمایندگان برای شرکت در جلسهٔ اتحادیهٔ عرب به قاهره در مصر فرستادند.

در ۹ آوریل نیروهای یهودی ایرگون به روستای فلسطینی دیر یاسین حمله کردند و ۱۱۰ نفر را کشتند. فلسطینیان در واکنش به این اقدام آن‌ها در کمین نشستند و زمانی که نیروهای ایرگون برای بردن زخمی‌هایشان بازگشتند به آن‌ها حمله کردند. شدت درگیری به حدی بود که هزاران فلسطینی ناچار به ترک خانه، محله و حتی شهرشان شدند. مهاجران یهودی نیز برای حفظ جان‌شان دست به کار شدند. بریتانیا قصد داشت آخرین نیروهایش را تا ۱ اوت ۱۹۴۸ از فلسطین بیرون بکشد، اما در ۱۴ مه ۱۹۴۸ بن‌گوریون و رفقای صهیونیستش در موزهٔ تل‌آویو حضور یافتند و به طور رسمی تشکیل «کشور مستقل